

برای تدریس درس سیزدهم ادبیات فارسی سال سوم متوسطه، بهره گرفت. ملزوم یکدیگر و دو بال پرواز انسان‌اند. خداوند می‌گوید: هیچ موجودی حاضر به پذیرش امانت عشق نشد ولی انسان آن را به دوش کشید؛ چراکه انسان آن قدر محو جمال خدا شده بود که بدون در نظر گرفتن پیامدهای آن،

**کلیدواژه‌ها:** عشق، عاشق حقیقی، معشوق، مدعیان عشق، عطار

#### مقدمه

می‌توان گفت عشق با خلقت بشر و دمیدن روح، در وجود آدمی

# سیمای عاشقان حقیقی

## در منطق الطیر عطار نیشابوری

یوسف جان پرور

کارشناس ارشد زبان و ادب فارسی

عشق را پذیرفت. بنابراین، با توجه به ازلی و قدیمی بودن عشق و اینکه عشق از مفاهیم بسیار مهمی است. این واژه در عرفان و ادبیات ما بسیار دیده می‌شود. عشق در ادبیات منظوم فارسی دو جلوه بزرگ دارد که جلوه نخستین آن عشق جسمانی (انسانی) و جلوه دوم آن عشق عرفانی (روحانی) است. در ادبیات فارسی عشق نوع اول ابتدا در مثنوی‌های رودکی جلوه می‌کند و بعدها در مثنوی‌های نظامی به اوج خود می‌رسد. از جمله شاعرانی که بیشتر از عشق عرفانی سخن گفته‌اند، سنایی و عطار نیشابوری هستند. شعر عاشقانه عارفانه در زمان عطار به کمال و در دوران مولانا به اوج خود می‌رسد.

با مطالعه دقیق آثار عطار، به‌عنوان یک شاعر عارف، می‌توانیم با شیوه فکری و

نهاده شده است و انسان از ابتدای حیات خویش این ودیعه الهی و لطف خدایی را با خود به همراه دارد. این عشق وابسته به همان روح مقدسی است که خدای تعالی آن را در وجود آدمی دمید و فرمود: «وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي». این عشق همان عاملی است که انسان را به سوی معبود ازلی و معشوق حقیقی می‌کشاند.

از دیدگاه عرفا، عشق یک ودیعه الهی است؛ امانتی الهی که خدا آن را فقط به آدمی سپرده است. از دیدگاه عرفا، دلیل آفرینش هستی و اساس هستی عشق است. خداوند می‌فرماید: «من یک گنج مخفی بودم که دوست داشتم شناخته شوم، پس انسان را آفریدم تا شناخته شوم.» همان‌طور که دیده می‌شود، هستی بر دو ستون «محبت و معرفت» بنا نهاده شده است و این دو لازم و

#### چکیده

در درس سیزدهم ادبیات فارسی سال سوم متوسطه، شعری با عنوان «پروانه بی‌پروا» از «منطق الطیر» عطار نیشابوری آمده است. در این سروده، شاعر، عاشق حقیقی را به شکل پروانه‌ای که از آتش پروا ندارد و برای رسیدن به معشوق، خود را بر آتش شمع می‌زند و می‌سوزد، به تصویر می‌کشد.

در این مقاله، نگارنده می‌کوشد سیمای عاشقان حقیقی را در «منطق الطیر» عطار، جست‌وجو کند و به تعریف عشق از دیدگاه عطار بپردازد و تفاوت عشق حقیقی را با ادعای عشق از نگاه عطار روشن سازد.

روش انجام این پژوهش، روش تحلیلی و توصیفی و براساس مطالعه و پژوهش کتابخانه‌ای است. می‌توان از این پژوهش

جهان بینی او بیشتر آشنا شویم. عطار در چارچوب داستان اصلی منطق الطیر و همچنین در حکایت‌های تمثیلی و پراکنده‌ای که در ضمن بیان داستان اصلی می‌آورد، چهره عاشقان راستین را از نگاه یک عارف ترسیم می‌کند. نگارنده در این پژوهش می‌کوشد ضمن آشنا کردن مخاطبان با اندیشه عطار به دو پرسش اساسی پاسخ دهد:

۱. عاشق واقعی از

دیدگاه عطار،

به‌عنوان یک

شاعر و

عارف، کیست؟

۲. تفاوت عشق حقیقی

و عشق ظاهری (ادعایی) از نظر

عطار چیست؟

در مورد پیشینه این تحقیق باید گفت، بیشتر نویسندگان و پژوهشگران و عطارشناسان معاصر، با یک نگاه کلی و عمومی به اندیشه و عرفان عطار پرداخته‌اند. به‌عنوان مثال، پژوهش‌های استادان زرین‌کوب، شفیع‌ی‌کدکنی، فروزانفر و هلموت ریتزر و به‌ویژه پوران شجیعی در دو اثر ارزشمندش (جهان بینی عطار و مسافر سرگشته) قابل توجه است. نگارنده در این پژوهش کوشیده است به‌صورت دقیق و جزئی به این موضوع بپردازد.

### ۱. عشق از دیدگاه عطار

عشق در لغت به حد افراط دوست داشتن، دوستی مفرط، محبت تام و شوق مفرط است. در تصوف نیز، به عقیده صوفیان اساس و بنیاد جهان هستی بر عشق نهاده شده و جنب‌وجوشی که سراسر وجود را فراگرفته، به‌همین مناسبت است. پس کمال واقعی را در عشق باید جست‌وجو کرد. (معین، ۱۳۷۱ جلد ۲: ۱۵۹۱)

در گام نخست در مورد منشأ عشق از دیدگاه عطار سخن به میان می‌آوریم و به ریشه‌یابی مسئله عشق می‌پردازیم. منشأ عشق از دیدگاه شیخ عطار «درد» است.

گر تو هستی اهل عشق و مرد راه  
درد خواه و درد خواه و درد خواه  
درد کلمه‌ای است که هرگز از زبان  
عطار نمی‌افتد. این درد دردی روحانی و دردی کیهانی است که در همه اجزای عالم وجود دارد اما انسان، انسان ظلوم و جهول، بیش از تمام کائنات به آن شعور دارد. همه اجزای عالم به آن انگیزه در پویه‌اند و پویه آن‌ها به سوی کمال است. درد شوق طلب و رؤیت غایت است، بنابراین درد نیست؛ درمان است. درمان نقص و دورافتادگی از کمال است. درد در انسان اندیشه طلب برمی‌انگیزد و او را در خط سیر عشق، که متضمن از خود

### با توجه به ازلی و قدیمی بودن عشق و اینکه عشق از مفاهیم بسیار مهم است، این واژه در عرفان و ادبیات ما بسیار دیده می‌شود

رها شدن و در واقع اولین مرحله کمال انسانی است، می‌اندازد. با این درد است که انسان می‌تواند تن را به جان و جان را به جان جان تبدیل کند. (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۱۶۸)

در ابتدای داستان منطق الطیر وقتی مرغان خطاب به هدهد می‌گویند: ما همگی مرغان ضعیفیم و نمی‌توانیم به جایگاه رفیع سیمرغ دست پیدا کنیم، چگونه باید این راه را طی کنیم تا به سیمرغ برسیم، هدهد در پاسخ می‌گوید: هرکس عاشق شد، از جان نیندیشد و عاشق پروای جان ندارد.

سدره جان است، جان ایثار کن

پس برافکن دیده و دیدار کن

عشق را بر کفر و با ایمان چه کار

عاشقان را لحظه‌ای با جان چه کار؟

درد و خون دل ببايد عشق را

قصه‌ای مشکل ببايد عشق را

عشق مغز کائنات آمد مدام

لیک نبود عشق بی‌دردی تمام

(عطار، ۱۳۸۴: ۲۸۵)

دیگر اینکه آثار اصیل شعری عطار نیشابوری به همراه این محتوای غنی، آن مایه‌های اصیل و راستین شاعرانه یعنی عشق و زیبایی و درد را چاشنی دارد. به قول لویی ماسینیون «تمام آثار عطار بر سه رکن -زیبایی و عشق و درد- تکیه دارد و از این سه رکن «درد» را رکن عمده و مایه ابتکار او باید دانست.» (اشرف‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۴)

هلموت ریتزر در «دریای جان» به موضوع عشق از دیدگاه عطار هم اشاره‌ای کرده است. او اعتقاد عطار را در مورد عشق این‌چنین بیان می‌کند که این عارف و عاشق دل‌سوخته معتقد است که نوعی منیت در عشق وجود دارد؛ یعنی اینکه عشق و عاشق و معشوق در یک وجود قرار دارند و دارای وحدت وجودی هستند و زمینه رسیدن و وصول به عشق و حقیقت الهی را عشق خاکی و مجازی و زمین می‌داند. علت آن را هم چنین بیان می‌کند که خداوند صفات جمال خود را در وجود انسان‌ها قرار داده است و وقتی انسانی نسبت به انسان دیگر عشق می‌ورزد در واقع به ذات احدیت عشق ورزیده است؛ زیرا در وجود آن انسان یا معشوق، صفات جمال خداوند وجود دارد. اگر خداوند جمال خود را بی‌پرده نشان می‌داد، جهان را از نور وجود خود شعله‌ور می‌کرد و خداوند جمال خویش را نشان نمی‌دهد و دقیقاً این رهگذر را برای بیشتر شدن شوق عارف می‌داند و تنها حمل‌کنون جانان و جلوه‌گار معبود ازلی را «دل» یا «جان» می‌داند. (ریتزر، ۱۳۷۴: ۱۷۵)

استاد بدیع‌الزمان فروزانفر در «شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ عطار» می‌نویسد که «اشعار عرفانی عطار مشتمل است بر وصف عشق حقیقی و ارتباط با شاهد غیبی و مسائل عرفانی و وصف جمال در این نوع به شکلی است که انصراف شاعر از جمال حسی و توجه او به کمال معنی و جمال لم‌یزلی درخور انکار نیست.

دنباله مطلب در وبگاه نشریه